

چاپ کلاه و معرفت. تهران ۱۳۱۵.

(۸۵) سیاست ق: سیاستنامه

خواجه نظام‌الملک طوسی. از روی نسخه شفر با حواشی و یادداشتهای محمد قزوینی. کتابفروشی طهوری. تهران ۱۳۳۴.

(۸۱) سیرت: سیرت رسول الله

ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (۶۲۳-۵۸۲ هجری قمری) به تصحیح دکتر اصغر مهدوی، استاد دانشگاه. بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۹.

(۸۲) سیستان: تاریخ سیستان

مؤلف نامعلوم، تألیف در حدود سالهای ۴۴۵-۷۲۵. نسخه اساس قبل از سنه ۸۶۴ نوشته شده. تصحیح ملک‌الشعراء بهار ۱۳۱۴ تهران.

(۸۳) شاهنامه

ابوالقاسم فردوسی قرن چهارم هجری، از روی چاپ وولرس پس از مقابله با نسخ خطی دیگر. چاپ کتابخانه بروخیم (بمناسبت جشن هزاره تولد فردوسی) تهران ۱۳۱۳-۱۵.

(۸۴) شاهنامه: شاهنامه فردوسی

چاپ آکادمی علوم اتحاد شوروی. انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور. ۹ جلد مسکو ۱۹۶۶-۱۹۷۱.

(۸۵) شمار: شمارنامه

تألیف محمدبن ایوب طبری. از روی نسخه خطی منحصر به فرد آستان قدس مکتوب در ۸۷۱ هجری. تصحیح تقی بینش. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۵.

(۸۶) شمس: کلیات شمس یا دیوان کبیر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۶-۱۳۴۶.

(۸۷) شنقی:

جزئی از ترجمه فارسی قرآن. محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی که

از «قننامه آن تنها نام «الشنقشی» خوانده می‌شود. چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران  
۱۳۵۴.

۸۸) شهاب: شرح فارسی شهاب الاخبار

نسخه مورخ ۵۶۷ هجری شامل سخنان پیامبر اسلام. این ترجمه و شرح که  
مترجم و شارح آن ناشناخته است از دو ترجمه دیگر کهن‌تر است. تصحیح محمد  
تقی دانش‌پژوه. دانشگاه تهران ۱۳۴۹.

۸۹) صحاح: صحاح الفرس

تألیف محمد بن هندوشاه نخبجوی، به اهتمام دکتر عبدالعلی طاعتی. انتشارات  
بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران ۱۳۴۱.

۹۰) طبرستان: تاریخ طبرستان

بهاء‌الدین محمد بن اسفندیار. تألیف در سال ۶۱۳ هجری. تصحیح عباس اقبال  
به اهتمام محمد رضائی ۱۳۲۵ شمسی.

۹۱) طبری: ترجمه تفسیر طبری

فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی، ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری.  
نسخه چاپی از روی نسخه نفیس کتابخانه سلطنتی ایران مکتوب به سال ۶۰۶ هجری  
بدون تصرف برداشته شده است. تصحیح حبیب یغمائی در هفت جلد، تهران ۱۳۳۹  
شمسی.

۹۲) طبقات: طبقات الصوفیه

امالی شیخ الاسلام ابواسمعیل عبدالله هروی انصاری. از تألیفات قرن پنجم  
هجری. تصحیح و تعلیق عبدالحی حبیبی. انتشارات انجمن تاریخ افغانستان. کابل  
۱۳۴۱.

۹۳) طبیعیات: طبیعیات دانشنامه علانی

تصنیف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا. در تصحیح کتاب ۵ نسخه خطی که تاریخ  
تحریرشان قرن‌های هشتم و نهم هجری است مقابله شده است. تصحیح سیدمحمد  
مشکوة. انتشارات انجمن آثار ملی. چاپ تهران ۱۳۳۱.

## (۹۴) عتبه: عتبه‌الکتبه

مجموعهٔ مراسلات دیوان سلطان سنجر به قلم منتجب‌الدین بدیع اتابک الجوینی متوفی در حدود ۵۴۸. اساس چاپ نسخهٔ منحصر به فرد کتابخانهٔ ملی مصر مورخ ۶۷۱. تصحیح محمد قزوینی-عباس اقبال، تهران ۱۳۲۹ شمسی.

## (۹۵) عروضی: چهارمقاله

تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی در حدود سال ۵۵۰ هجری. طبق نسخه‌ای که به اهتمام قزوینی در ۱۳۲۷ قمری در قاهره به چاپ رسیده با تصحیح مجدد محمد معین، تهران ۱۳۳۳.

## (۹۶) عشر: تفسیری بر عشری از قرآن مجید

محفوظ در بریتیش میوزیوم به نشانهٔ Or. 6573 معرفی نسخه به قلم دکتر جلال متینی در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد شمارهٔ دوم سال هشتم ۱۳۵۱ به اهتمام دکتر جلال متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱.

## (۹۷) عطار: دیوان غزلیات و قصاید عطار

به اهتمام و تصحیح دکتر تقی تفضلی. از انتشارات انجمن آثار ملی. تهران ۱۳۴۱.

## (۹۸) عظیم: چند برگه تفسیر قرآن عظیم

این جزوه شامل ۵۴ صفحه از تفسیری ناشناخته است که چاپ گراوری شده است. آقای مایل هروی در مقدمه از روی رسم‌الخط کوفی و زبان تفسیر گمان برده است که کتابت آن از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم باشد. در این نسخه بعضی از کلمات فارسی اعراب دارد که قابل توجه است. سلسله نشرات ریاست کتابخانه‌های عامهٔ افغانستان، کابل، جوزا، ۱۳۵۱.

## (۹۹) عقد: عقد‌العلی للموقف‌الاعلی

تألیف افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی که در سنهٔ ۵۸۴ تألیف شده. متن بدون مقدمه شروع شده و ذکری از نسخ خطی و شیوهٔ تصحیح در میان نیست. تصحیح علیمحمد عامری نائینی، تهران ۱۳۱۱.

(۱۰۰) عنصری: دیوان عنصری بلخی

به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. از انتشارات کتابخانه سنائی، تهران ۱۳۴۲.

(۱۰۱) فرخی: دیوان فرخی سیستانی

تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی. از انتشارات زوار. تهران ۱۳۴۹.

(۱۰۲) فرخی: دیوان حکیم فرخی سیستانی

شاعر قرن پنجم هجری، مقابله از روی چند نسخه خطی که به مشخصات

هیچیک اشاره‌ای نشده. تصحیح عبدالرسولی، مطبعة مجلس. آبان‌ماه ۱۳۱۱.

(۱۰۳) فردوس: فردوس المرشدیه

تألیف محمود بن عثمان در حالات شیخ ابواسحق کازرونی (فوت ۴۲۶ هجری)

تصحیح ایرج افشار. کتابخانه دانش، تهران ۱۳۳۳.

(۱۰۴) فرس: لغت فرس

تألیف اسدی طوسی. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران ۱۳۱۹.

(۱۰۵) فیه: فیه‌ما فیه

از گفتار مولانا جلال‌الدین مشهور به مولوی متوفی در ۶۷۲. نسخ مورد استفاده

مصحح به شرح زیر است:

نسخه اساس عکس نسخه کتابخانه فاتح استانبول به تاریخ ۷۱۶ هجری که

با سه نسخه دیگر استانبول و تهران مقابله شده است. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر،

انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ شمسی.

(۱۰۶) قابوس ج: قابوسنامه

تألیف عنصر المعالی کیکاوس بن وشمگیر بن زیار در قرن پنجم. نسخه اساس

عکس نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول مورخ ۶۲۴ هجری است که با چهار نسخه

لیدن، ملک، بریتانیا و پاریس مقابله شده. به اهتمام غلامحسین یوسفی، از انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۵.

(۱۰۷) قابوس ع: قابوسنامه عکسی

عکس نسخه مورخ اربع و عشرين و ستمانه (۶۲۴). مضبوط در کتابخانه فاتح

استانبول به شماره ۵۲۹۷.

(۱۰۸) قابوس ل: قابوسنامه

همان کتاب به اهتمام روبن لیوی. نسخه‌های مورد استفاده مصحح به شرح زیر است:

- (۱) نسخه خطی ایندیا آفیس بدون تاریخ؛ (۲) نسخه خطی ادوارد براون؛  
 (۳) نسخه لیدن مورخ ۷۱۹ هجری؛ (۴) نسخه بریتیش میوزیوم مورخ ۸۶۱ هجری؛  
 (۵) نسخه پاریس مورخ ۸۷۹ هجری؛ چاپ مطبعة استیفن اوستین در هار تفورد  
 انگلستان ۱۹۵۱ میلادی.

(۱۰۹) قشیریہ: ترجمه رساله قشیریہ

از ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، در قرن پنجم و ششم هجری قمری. نسخ  
 مورد استفاده: نسخه موزه بریتانیا مورخ ۶۰۱ (عکس این نسخه در کتابخانه ملی  
 تهران است)؛ نسخه کتابخانه ایاصوفیه استانبول مورخ ۸۵۹. تصحیح: بدیع الزمان  
 فروزانفر، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۵.

(۱۱۰) قصص: قصص قرآن مجید

برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سوراآبادی متوفی به  
 سال ۴۹۴ هجری قمری، اساس چاپ نسخه تربت شیخ جام است که اقتباسی است از  
 تفسیر سوراآبادی. تاریخ استنساخ آن ۵۸۴ هجری قمری است. این نسخه در موزه  
 ایران باستان محفوظ است. در چاپ کتاب از نسخ دیگر تفسیر سوراآبادی که عکس  
 آنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و تاریخ کتابتشان قرنهاي ششم و  
 هفتم و هشتم است، بعنوان نسخه بدلها استفاده شده است. به اهتمام یحیی مهدوی،  
 از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷.

(۱۱۱) قطران: دیوان قطران تبریزی

به سعی و اهتمام محمد نججویانی. از انتشارات کتابفروشی حقیقت، تبریز  
 ۱۳۳۳.

(۱۱۲) کمال اسمعیل: دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی

به اهتمام حسین بحر العلومی. از انتشارات کتابفروشی دهخدا. تهران ۱۳۴۸.

**(۱۱۳) کليلة ق: کليلة و دمنه**

ترجمه نصرالله بن عبدالحمید منشی، اساس چاپ نسخه خطی است که ظاهراً باید در قرن هفتم نوشته شده باشد و دیگر نسخه چاپی امیرنظام. به اهتمام میرزا عبدالعظیم خان قریب گرگانی، تهران ۱۳۵۱ قمری.

**(۱۱۴) کليلة م: کليلة و دمنه**

انشای ابوالمعالی نصرالله منشی در عهد بهرامشاه غزنوی در قرن ششم تصحیح مجتبی مینوی. انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۴۵ شمسی. نسخه اساس مورخ ۵۵۱ هجری است (یعنی دوازده سال پس از ختم تحریر کتاب در زمان حیات نصرالله منشی).

**(۱۱۵) کهنه: مجموعه کهنه**

شامل مقالات ایرج افشار. مقاله اول این کتاب که شامل چند ورق از يك ترجمه بسیار قدیم قرآن است مورد استفاده واقع شده است. تهران ۱۳۵۴.

**(۱۱۶) کهن: بخشی از تفسیری کهن**

با مقدمه و تصحیح محمد روشن. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۱ تهران. از روی نسخه مضبوط در کتابخانه خسروپاشا (ترکیه). این کتاب بخشی است از تفسیری که بیش از شصت ورقی از آن بجا مانده است و این اوراق، تفسیر آیات ۷۸ تا ۲۷۴ سوره بقره را در بر دارد. ترجمه آیات با تفسیر در متن آمده است. اما در سطور زیر آیات باز ترجمه دیگری به فارسی هست که با متن اختلاف دارد. آقای مجتبی مینوی معتقدست که انشای این تفسیر قبل از چهارصد هجری انجام گرفته است.

**(۱۱۷) کیمیا: کیمیای سعادت**

تصنیف امام ابو حامد محمد غزالی در سده پنجم هجری، از روی نسخه‌ای که در سده هشتم هجری نوشته شده و متعلق به سبوحی مدیر کتابفروشی و چاپخانه مرکزی است با مقابله با نسخه‌های مهم و کهنه کتابخانه‌های تهران. تصحیح احمد آرام. چاپ دوم ۱۳۳۳ هجری.

**(۱۱۸) گرشاسب: گرشاسب‌نامه**

از ابو نصر علی بن احمد اسدی طوسی. تصنیف شده در سال ۴۵۸ هجری، اساس چاپ نسخه مدرسه سپهسالار مورخ ۸۶۵ است و با نسخه‌های موزه لندن، آستانه رضویه، رشید یاسمی و کتابخانه ملی مقابله شده است. تصحیح حبیب یغمایی، چاپخانه بروخیم تهران ۱۳۱۷.

**(۱۱۹) لسان: لسان التنزیل**

ترجمه لغات مفرد و مرکب قرآن بفارسی، مؤلف نامعلوم. از خصائص لغوی و صرفی و نحوی کتاب حدس زده شده که در قرن چهارم یا پنجم تألیف شده است. نسخه اساس متعلق به کتابخانه ملی تهران است بدون تاریخ تحریر و از نسخه ناقصی که در موزه بریتانیا با نام «لغات قرآن» وجود دارد نیز استفاده مختصری شده است. تصحیح مهدی محقق. چاپ تهران ۱۳۴۴.

**(۱۲۰) مائده: ترجمه سوره مائده**

سوره مائده از قرآن کوفی کهن با ترجمه استوار فارسی، این کتاب که قسمتی از یک قرآن کهن با ترجمه فارسی است به احتمال قوی از قرن پنجم هجری است. به اهتمام دکتر رجائی، آستان قدس، سازمان امور فرهنگی و کتابخانه‌ها. شماره ۴ - امردادماه ۱۳۵۵ خورشیدی.

**(۱۲۱) مثنوی ۴: مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی**

چاپ میرزا محمود خوانساری، تهران ۱۳۵۷ قمری.

**(۱۲۲) مثنوی:**

مولانا جلال‌الدین رومی، از روی چاپ یکلسون، لیدن ۱۹۳۳ میلادی. اگست امیرکبیر تهران ۱۳۳۶.

**(۱۲۳) مثنوی: مثنوی معنوی**

جلال‌الدین محمد بلخی. به سعی و اهتمام رینولد الین یکلسون، چاپ لیدن

(۱۲۴) متن: متنی پارسی از قرن چهارم هجری

متنی پارسی از قرن چهارم هجری، معرفی قرآن خطی مترجم. شماره ۴. از دکتر رجائی، آستان قدس. سازمان امور فرهنگی و کتابخانه‌ها. شماره ۲ بی تاریخ (ظاهراً ۱۳۵۰ - خورشیدی).

(۱۲۵) مجمل: مجمل التواریخ و القصص

تاریخ اجمالی عالم و تاریخ ایران، تألیف سال ۵۲۰ هجری. مؤلف نامعلوم است ولی او را از اسدآباد همدان دانسته‌اند. اساس چاپ عکس نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی پاریس است، مورخ به جمادی‌الاولی سنه ۸۱۳ و به خط کاتبی موسوم به علی بن نجیب الرودباری. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران ۱۳۱۸ شمسی.

(۱۲۶) مجید: تفسیر قرآن مجید

تفسیر قرآن از سوره مریم تا ناس. تألیف در قرن چهارم و پنجم هجری. اساس چاپ نسخه منحصر بفرد آن محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج. تصحیح دکتر جلال متینی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران تهران ۱۳۴۹ شمسی.

(۱۲۷) مخزن: مخزن الاسرار

حکیم نظامی گنجوی سخنور قرن ششم و هفتم هجری. تصحیح وحید دستگردی، چاپ مؤسسه مطبوعاتی علمی تهران (چاپ سوم) ۱۳۴۳ شمسی. (در مقدمه از چگونگی تصحیح و مقابله و مشخصات نسخه‌ها ذکر کرده است).

(۱۲۸) مرزبان: مرزبان‌نامه

سعدالدین وراوینی در اوایل قرن هفتم هجری، تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی از روی چاپ لیدن ۱۳۲۷ هجری ۱۹۰۹ مسیحی.

(۱۲۹) مسعود سعد: دیوان مسعود سعد سلمان

تصحیح رشید یاسمی. انتشارات پیروز. تهران ۱۳۳۹.

(۱۳۰) مصادر: کتاب المصادر

فرهنگ مصادر عربی بفارسی از ابو عبدالله حسین بن احمد زوزنی، متوفی بسال ۴۸۶ هجری. بر اساس نسخه‌های مورخ ۶۷۰ و ۶۳۲ با مقابله سه نسخه دیگر.



به کوشش تقی بینش. چاپ طوس، مشهد ۱۳۴۵.

(۱۳۱) معارف: معارف بهاء ولد

مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی مشهور به بهاء ولد، شامل چهار جزء در دو مجلد. جلد اول: شامل سه جزء از روی چهار نسخه: نسخه ایاصوفیه، دو نسخه استانبول و یک نسخه تهران (دهخدا) که هر چهار بین سالهای ۷۴۷ تا ۱۰۰۰ هجری کتابت شده است. و جلد دوم بر اساس نسخه قونیه که گمان می رود در اوایل قرن هفتم هجری کتابت شده باشد. به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر. از انتشارات وزارت فرهنگ. جلد اول ۱۳۳۳ و جلد دوم تهران ۱۳۳۸.

(۱۳۲) المعجم: المعجم فی معاییر اشعار العجم

از شمس الدین محمد بن قیس رازی. اوایل قرن هفتم. انتشارات دانشگاه

تهران ۱۳۳۸.

(۱۳۳) معزی: دیوان امیر معزی

به سعی و اهتمام عباس اقبال. انتشارات کتابفروشی اسلامیه. تهران ۱۳۱۸.

(۱۳۴) مفتاح: مفتاح الجنات

تصنیف شیخ الاسلام احمد جام «ژنده پیل» در بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت و شیوه اهل زهد و سیرت سالکان در ۵۲۲ هجری قمری. نسخه اساس متعلق به کتابخانه و موزه سلطنتی وین که تاریخ کتابت آن بنظر می آید از قرن ۶ و ۷ مؤخرتر نباشد و با چهار نسخه دیگر مقابله شده. تصحیح علی فاضل، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران تهران ۱۳۴۷.

(۱۳۵) مقامات: مقامات حمیدی

تألیف قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی متوفی بسال ۵۵۹ هجری قمری.

نسخه‌ها: نسخه سعید نفیسی مورخ قرن هفتم هجری. عکس نسخه موزه بریتانیا مربوط به قرن هفتم هجری. نسخه دیگر سعید نفیسی مورخ ۱۲۵۸ هجری قمری. باهتمام سید علی اکبر ابرقوئی اصفهان مهرماه ۱۳۳۹.

**(۱۳۶) مقدمه: مقدمه شاهنامه ابومنصوری**

قدیمترین متن فارسی بازمانده از سال ۳۴۶ هجری قمری. با مقابله ۱۱ نسخه که در کتابخانه‌های لندن، پاریس، برلن، و کمبریج موجود است. چاپ شده در مجموعه مقالات هزاره فردوسی به اهتمام محمد قزوینی انتشارات وزارت فرهنگ. تهران ۱۳۲۲.

**(۱۳۷) منطق: منطق دانشنامه علایی**

تصنیف شیخ رئیس ابوعلی سینا که بنام علاءالدوله کاکویه (۳۹۸-۴۳۳) تألیف کرده است. تصحیح و مقابله از روی ۶ نسخه انجام گرفته است. (۱) نسخه عباس اقبال؛ (۲) سه نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی؛ (۳) دو نسخه کتابخانه ملک؛ (۴) نسخه میرزا یدالله نظر پاک؛ (۵) نسخه چاپ هند؛ (۶) نسخه سعید نفیسی؛ (مشخصات نسخه‌ها ذکر نشده).

تصحیح محمد معین و محمد مشکوة، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۳۱ شمسی.

**(۱۳۸) منوچهری: دیوان منوچهری دامغانی**

تصحیح و مقابله بشیوه تلفیقی از روی ۲۵ نسخه خطی و چاپی انجام گرفته که تاریخ تحریر آنها تا قرن چهاردهم هجری می‌رسد. تصحیح محمد دبیرسیاقی؛ چاپ کتابفروشی زوار ۱۳۳۸ تهران.

**(۱۳۹) میبیدی: کشف الاسرار و عذبة الابرار**

تفسیر قرآن در ده جلد معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در سنه ۵۲۵ هجری. نسخه‌های مورد استفاده: اساس چاپ نسخه کتابخانه ینی جامع در استانبول است که تاریخ کتابت ندارد و با دو نسخه دیگر استانبول و کابل مقابله شده. تصحیح: علی اصغر حکمت. از انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۱ شمسی.

**(۱۴۰) ناصر: دیوان اشعار ناصر خسرو**

تصحیح سید نصرالله تقوی. به کوشش مهدی سهیلی. چاپ اول ۱۳۳۹.

- (۱۴۱) نامه‌ها: نامه‌های عین‌القضات همدانی  
به‌اهتمام علینقی منزوی - عقیف عیران. از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.  
جلد اول ۱۳۴۸. جلد دوم. ۱۳۵۰.
- (۱۴۲) نسفی: تفسیر نسفی  
ابو حفص نجم‌الدین عمر نسفی (فوت ۵۳۸) تصحیح عزیزالله جوینی در دو  
جلد. بنیاد فرهنگ ایران. تهران ۱۳۵۳.
- (۱۴۳) نقته: نقته‌المصدر  
شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی. تصحیح و حواشی امیرحسن  
یزدگردی. انتشارات اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش. تهران ۱۳۴۳.
- (۱۴۴) نقض: کتاب‌النقض  
معروف به بعضی مطالب‌النواصب فی نقض بعضی فضائح‌الروافض از تصانیف حدود  
۵۶۰ هجری قمری. تصنیف نصیرالدین ابی‌الرشید عبدالجلیل ابن ابی‌الحسین بن  
ابی‌الفضل‌القرزینی‌الرازی، نسخه منحصراً آن متعلق به محمدحسین شعاع بوده است.  
تصحیح سید جلال‌الدین ارموی معروف به محدث، تهران ۱۳۳۱ شمسی.
- (۱۴۵) نور: نورالعلوم  
از شیخ ابوالحسن خرقانی عارف مشهور قرن چهارم به قلم یکی از شاگردان  
او، عکس نسخه مضبوط در بریتیش میوزیوم لندن به شماره  
*Catalogue Oriental 849*
- (۱۴۶) نوروز: نوروزنامه  
رساله‌ای درمنشأ و تاریخ و آداب جشن نوروز منسوب به عمرخیام. قرن پنجم  
و ششم هجری قمری. مبنی بر نسخه منحصراً به فرد محفوظ در کتابخانه عمومی برلین.  
بدون تاریخ کتابت ولی بنظر مصحح از قرن هفتم مؤخرتر نیست. تصحیح مجتبی مینوی  
چاپ تهران ۱۳۱۲.
- (۱۴۷) النهایه: النهایه فی مجرداللقه و الفتاوی  
ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (فوت ۴۶۰) متن تازی و ترجمه فارسی

از شیخ طوسی. تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه. از انتشارات دانشگاه تهران. ۲ جلد  
۱۳۴۲-۴۳.

(۱۴۸) ورقه: درقه و گلشاه عیوقی

منظومه داستانی از آثار قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم. مؤلف خود را در  
منظومه عیوقی معرفی کرده است. نسخه منحصر بفرد آن در استانبول است که احمد  
آتش در شماره چهارم سال اول مجله دانشکده ادبیات تهران آن را معرفی کرده است.  
در چاپ کتاب از عکس نسخه استانبول که در کتابخانه مرکزی دانشگاه مضبوط است  
استفاده شده است. به اهتمام: ذبیح‌الله صفا، از انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۳.

(۱۴۹) وطواط: نامه‌های رشیدالدین وطواط

منشآت رشیدالدین وطواط، کاتب اتسز خوارزمشاه، در قرن ششم هجری.  
نسخه‌های کتاب: دو نسخه عکسی در کتابخانه ملی که اصل آنها در ترکیه است که یکی  
در قرن نهم و دیگری در قرن ششم کتابت شده. به اهتمام قاسم توپسرکانی تهران  
۱۳۳۸.

(۱۵۰) ویس و دامین

از فخرالدین اسعد گرگانی - در حدود ۴۴۶ هجری به نظم درآمده است.  
اساس چاپ نسخه کتابخانه سلطان عثمانی محمد بن مرادخان (سلطنت از ۸۵۵ تا  
۸۸۶) که با چند نسخه خطی دیگر مقابله شده. تصحیح مجتبی مینوی، کتابفروشی  
یهودا بروخیم و پسران. انتشارات وزارت فرهنگ تهران ۱۳۳۸.

(۱۵۱) هجویری: کشف‌المحجوب

در تصوف، از ابوالحسن عثمان جلابی هجویری غزنوی متوفی به ۴۶۵ یا چند  
سال بعد. نسخه اساس چاپ ژوکوفسکی نسخه وینه بوده است که تاریخ کتابت ندارد  
و ظاهراً پیش از ۸۲۲ هجری نوشته شده است. این نسخه با چهار نسخه دیگر مقابله  
شده، چاپ افست تهران ۱۳۳۶.

(۱۵۲) هدایه ج: هدایة المتعلمین فی الطب

تألیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری متوفی به ۳۷۳ هجری. اساس

چاپ عکس نسخه خطی کتابخانه بادلیان آکسفورد است مورخ ۴۷۸ هجری و با نسخه کتابخانه فاتح استانبول مورخ ۵۲۰ هجری مقابله شده. از نسخه خطی کتابخانه ملی ملک در تهران نیز استفاده مختصری شده است. تصحیح جلال متینی. از انتشارات دانشگاه مشهد ۱۳۴۴.

(۱۵۳) هدایه ع: هدایة المتعلمین فی الطب (نسخه عکسی)

عکس نسخه بادلیان آکسفورد مکتوب در ۴۷۸ هجری قمری.

(۱۵۴) هفت: هفت پیکر

نظامی گنجوی سخنور قرن ششم و هفتم هجری. تصحیح و مقابله بطریق تلفیقی از روی سی نسخه مورخ هفتم و اند هجری تا هزار انجام گرفته است. تصحیح وحید دستگردی (چاپ اول تهران ۱۳۱۶).

(۱۵۵) یواقیت: یواقیت العلوم و دراری النجوم

مؤلف نامعلوم. تألیف ظاهراً سده ششم است. نسخه‌ها: نسخه ایا صوفیا بتاریخ ۷۷۱. نسخه کتابخانه سازمان لغت نامه دهخدا مورخ ۱۱۹۹ که چندان مورد اعتماد نبوده است. مجموعه‌ای در کتابخانه مجلس. نسخه دیگری در ایاصوفیا. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران تهران ۱۳۴۵.

(۱۵۶) یوسف: قصه یوسف و زلیخا

قسمتی از تفسیر تربت‌جام (که تلخیصی از تفسیر سوراآبادی است) ستمن قرن پنجم هجری. اصل این نسخه در موزه ایران باستان محفوظ است. شاهکارهای ادبیات فارسی (شماره ۱) به‌اهتمام و مقدمه و تحشیه دکتر پرویز ناتل خانلری. چاپ امیرکبیر تهران ۱۳۴۳.

# واکهای فارسی دری

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

۱) برای توصیف واکها، یعنی واحدهای اصوات گفتار در ادوار پیشین، اسناد و مدارك كافي در دست نیست. در سرزمین پهناوری که از هزارواند صد سال پیش فارسی دری مقام زبان رسمی و اداری و ادبی یافته است گویشهای فراوانی وجود داشته که هر يك در زمانی بر حسب وضع سیاسی و اجتماعی کشور بیش یا کم در زبان رسمی از جهات گوناگون طرز ادای واکها، ساختمان کلمات، ساختمان جمله و عبارت، واژگان (یعنی مجموعه لغات) تأثیر گذاشته است. پایتخت و مرکز اداری و سیاسی کشور بارها از نقطه‌ای به نقطه دیگر انتقال یافته است و پیداست که همیشه زبان جاری و متداول پایتخت در زبان رسمی مؤثر بوده است. اگر تنها دولتهای مهم و مقتدر را که بر قسمت بزرگی از ایران، یا بر تمام این سرزمین فرمان روا شده‌اند در نظر بگیریم و از حکومت‌های کوچک محلی چشم‌پوشیم فهرستی از پایتختها و مراکز اداری ایران در طی این مدت دراز می‌توان فراهم آورد که شامل دورترین شهرها از شرق به غرب و از شمال به جنوب باشد.

شك نیست که در این مراکز دور از یکدیگر گویشهای محلی متفاوتی وجود داشته که هر يك از آنها نیز بر طبق قوانین عمومی تحول زبانها در طی زمان دیگرگوینها پذیرفته است و همه این نکات در تغییر و تحول تلفظ واکهای فارسی دری تأثیر داشته است، چنانکه در زمان حاضر نیز هنوز اختلاف تلفظ حتی در زبان ادبی نواحی کشور وجود دارد.

۱۱) آگاهی اجمالی که می‌توان درباره واکهای فارسی در دوره نخستین به دست آورد از دو راه است. یکی از روی نکته‌های پراکنده‌ای که در بعضی کتابهای صرف و نحو و لغت عربی غالباً در مقایسه دو زبان فارسی و تازی ذکر شده، یا در علوم بلاغی فارسی به مناسبت بحث در وزن و قافیه آمده است. دیگر از روی



حرکات و نشانه‌های خاصی که در بعضی نسخه‌های کهن فارسی برای تصریح چگونگی تلفظ یا پرهیز از اشتباه ثبت شده است.

در همه این موارد، به دلایل متعدد، اعتقاد ما بر این است که گفتگو از واکهای فارسی دری، یعنی شیوه تلفظ زبان رسمی و ادبی است، مگر آنجا که یا به تصریح مؤلف یا از روی قرائن دیگر معلوم باشد که یکی دیگر از گویشهای ایرانی مورد بحث است. با این حال در توصیف یا در ثبت بعضی از واکها (خاصه در گروه مصوتها) اختلافهایی دیده می‌شود که باید به تأثیر شیوه تلفظ محلی منسوب کرد، و به عبارت دیگر این گونه اختلافها را نتیجه عامل جغرافیائی می‌توان شمرد.

(۴) قدیمترین منابعی که در آنها بعضی از واکهای فارسی توصیف شده از این قرار است:

(۱،۴) در کتاب سیبویه فارسی (متوفی ۱۸۳ هـ) بابی با عنوان «باب اطراد الابدال فی الفارسیة» هست که در طی آن چهار واك فارسی را که در عربی وجود نداشته توصیف کرده است.<sup>۱</sup>

(۲،۴) ابو عبدالله حمزة بن الحسن الاصفهانی (متوفی در حوالی سالهای ۳۵۰-۳۶۰ هـ) در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف هشت واك فارسی را که در عربی وجود نداشته است می‌شمارد.<sup>۲</sup>

(۳،۴) ابوعلی سینا در رساله مغارج الحروف بخش پنجم را به «حرفهائی که در زبان تازی نیست» اختصاص داده و آنجا چهار واك خاص فارسی را توصیف کرده است.<sup>۳</sup>

(۴،۴) بدیع الزمان نطنزی (متوفی ۴۹۷ یا ۴۹۹) در کتاب الفلاص (یا دستوراللفه) شش حرف (واك) فارسی را که در عربی نیست ثبت کرده است.<sup>۴</sup>

(۱) الكتاب، چاپ بولاق، جلد دوم، ص ۳۴۲.

(۲) كتاب التنبیه علی حدوث التصحیف، حمزة بن الحسن الاصفهانی، تصحیح الشیخ محمد حسن آل یاسین، بغداد ۱۹۶۷ م، ص ۸۲-۸۴.

(۳) مغارج الحروف، تصحیح و ترجمه نگارنده، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۸۳-۸۵.

(۴) دستوراللفه، نسخه خطی متعلق به کتابخانه لنت نامه، مکتوب در ۵۹۲ هجری.

(۵،۴) خواجه نصیرالدین طوسی در معیارالاشعار نکته‌های دقیقی درباره پنج مصمت (صامت) و دو مصوت فارسی که در عربی نیست بیان می‌کند.<sup>۵</sup>

(۶،۴) ابن درید (متوفی ۳۲۱) در کتاب جوهرة اللغه يك صامت خاص فارسی را (به نسبت واکهای عربی) ذکر کرده است.<sup>۶</sup>

(۷،۴) ابومنصور جوایقی (متوفی ۵۴۵) در کتاب المغرب در این بحث مطالبی آورده که از سیبویه مأخوذست و نکته تازه‌ای در بر ندارد.<sup>۷</sup>

(۸،۴) مؤلف کتاب دستور دبیری که شاید در قرن ششم یا اوایل قرن هفتم تألیف شده باشد چهار حرف را ذکر می‌کند که «در زبان تازی نیست» و می‌نویسد که دیر باید «این هر يك را به سه نقطه علامت کند تا اشتباهی نیارد».<sup>۸</sup>

(۹،۴) شمس قیس رازی (متوفی در نیمه اول قرن هفتم) در کتاب معروف المعجم فی معانی اشعار العجم ضمن بحث از حروف قافیه چهار واك صامت فارسی را ذکر می‌کند، و حروف (واکها) عربی را که در فارسی نیست می‌شمارد.<sup>۹</sup>

(۱۰،۴) در مقدمه بعضی از فرهنگها مانند برهان قاطع نیز در این باب مطالبی ذکر شده که متضمن هیچ نکته تازه‌ای نیست و از پیشینیان مأخوذ است.<sup>۱۰</sup>

(۳) آنچه از منابع مذکور درباره بعضی از واکها-شیوه تلفظ فارسی- در دوره نخستین می‌توان دریافت از این قرار است:

(۱،۳) صامت پ (لبی بی آوا): که سیبویه آن را با عبارت «میان باء و فاء» توصیف می‌کند و کلمات «فرند» و «فندق» را مثال می‌آورد. حمزه اصفهانی نیز آن

(۵) معیارالاشعار، نسخه خطی که با خط مؤلف مقابله شده است، عکس متعلق به مجتبی مینوی، و نسخه چاپ تهران، ص ۱۲-۱۳.

(۶) جوهرة اللغه، لابی بکر محمدبن الحسن بن درید الازدی، چاپ حیدرآباد دکن، سنه ۱۳۴۴ هـ. ق. ص ۴.

(۷) المغرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، لابی منصور الجوالیقی، چاپ قاهره ۱۳۶۱. ص ۶-۱۵.

(۸) دستور دبیری، محمدبن عبدالخالق المیهنی، چاپ عدنان صادق ارزی، انقره ۱۹۶۲، ص ۵.

(۹) المعجم فی معانی اشعارالعجم، شمس قیس رازی، تصحیح مدرس رضوی، کتابفروشی تهران، تبریز، ص ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۸، ۲۲۹.

(۱۰) برهان قاطع، چاپ بمبئی، ۱۲۵۹ هـ. ق.

را میان باء و فاء دانسته و کلمات «پا = رجل» و «پنیر = جبن» را برای مثال ذکر می‌کند. ابن‌درید با همین توصیف «میان باء و فاء» کلمه «پور» را شاهد می‌آورد. ابوعلی سینا آن را «باء مشدد» می‌خواند و کلمه «پیروزی» را مثال قرار می‌دهد. در دستوراللفظ شکل پ با سه نقطه زیرین از جمله حروف فارسی که در عربی نمی‌آید ذکر شده است.

(۲،۳) صامت ق، (لب و دندانی، آوایی): که آن را نیز حمزه اصفهانی «حرف میان باء و فاء خوانده و کلمات قف (الشقه) و شف (اللیل) را مثال آورده است. ابوعلی سینا آن را «فاء نزدیک به باء» توصیف می‌کند و کلمه «فروزی» را به عنوان مثال می‌آورد. بدیع‌الزمان نطنزی ثی (با سه نقطه فوقانی) را از جمله واکهای فارسی که در تازی نیست ثبت کرده است. مؤلف دستور دبیری نیز آن را در شمار حرفهای خاص فارسی که باید با سه نقطه مشخص شود آورده است. خواجه نصیرالدین طوسی از جمله «پنج حرف مصمت دیگر که در این لغت (فارسی) زیادت شود» صورت ثی را با سه نقطه ثبت کرده است. شمس قیس آن را «فاء اعجمی» می‌خواند. این صامت همان واك لب و دندانی آوایی است که هنوز در فارسی وجود دارد، اما در عربی نیست و صامت «و» در زبان عربی که از «حروف لین» شمرده شده واك «لیم مصوت» (Semi-Voyelle) است که در بعضی زبانهای دیگر مانند انگلیسی نیز هست و در کتابت آن را با حرف W ثبت می‌کنند. این واك در گویشهای ایرانی ثابت نبوده، چنانکه گاهی به ب (دولبی، آوایی) و گاهی به ف (لب و دندانی، بی آوا) تبدیل شده و حرفی که در خط پهلوی برای نشان دادن این صامت به صورت «و» نوشته می‌شود به هر سه وجه قابل خواندن است. از مثالهایی که حمزه اصفهانی ذکر کرده چنین گمان می‌رود که در شیوه تلفظ اصفهان صامت «ب» در آخر کلمه مانند «و» ادا می‌شده، یعنی «لو = لب» و «شو = شب». در بسیاری از گویشهای ایرانی کنونی هم در این مورد مصوت مرکب ou به کار می‌رود که مرحله ثانوی تحول است. چنانکه «شب» را «sou» و «آب» را «ou» می‌گویند. در موارد دیگر صامت «ق» در بعضی گویشهای ایرانی به «ف» بدل می‌شده، کلمه «فروزی» که ابوعلی سینا ذکر کرده

اکنون به صورت «فرونی» در فارسی دری رایج است.  
در بسیاری از نسخه‌های مکتوب پیش از قرن هفتم نیز نوسان میان این سه صامت (یعنی: ب، و، ف) دیده می‌شود، مانند:

اوکندن = افکندن

کاوین = کابین

بشردن = فشردن

افریشم = ابریشم

دفساییدن = دوسانیدن

و دربارهٔ ابدال این سه صامت در فصل دیگر با ذکر شواهد و مآخذ بتفصیل گفتگو خواهیم کرد.

۳،۳) چ: حمزهٔ اصفهانی این صامت را به «حرف میان جیم و صاد» توصیف کرده (گمان می‌رود تلفظ خاص اصفهان بوده چنانکه امروز نیز باقی است و آن صامت مرکب ۱۸ است) و کلمات چراغ و چاشت را مثال آورده است. ابوعلی سینا آن را «حرفی مانند جیم» خوانده و چاه را مثال زده است. شمس قیس با ذکر مثالهای چراغ و چاکر آن را «جیم اعجمی» می‌نامد. خواجه نصیر نیز این صامت را از جملهٔ واکهای خاص فارسی شمرده است، و صاحب دستوراللفه آن را جزءٔ شش حرف که در عربی نمی‌آید ذکر می‌کند.

۳،۳) ڄ: سیبویه در بارهٔ این واك می‌نویسد: «حرفی که میان کاف و جیم است و در عربی به جیم بدل شده زیرا که به جیم نزدیک بوده و چاره‌ای جز ابدال آن نداشته‌اند، زیرا که آن حرف از جملهٔ حروف ایشان بوده است. مانند: جربز و آجر و جورب. و گاهی آن حرف را به قاف بدل کرده‌اند زیرا که آن نیز به تلفظ حرف مزبور نزدیک بوده است. و بعضی می‌گویند: قربز.»

باید دانست که تلفظ جیم در زبان سیبویه یعنی عربی معمول در زمان او با تلفظ ڄاف بسیار نزدیک بوده چنانکه در ضمن توصیف واکهای تازی می‌نویسد: «ومن وسط اللسان ینه (بین الكاف) و بین وسط الحنك الاعلى مخرج الجیم والشین و

الیاء، و از این وصف پیداست که حرف جیم بسیار نزدیک به گک ادا می‌شده است. این نکته را جرجی زیدان نیز دریافته است و می‌گوید: «یستفاد من ترتیب الحروف فی کتاب العین ان الجیم کانت تلفظ کالکاف الفارسیه»<sup>۱۱</sup>.

درباره این صامت حمزه اصفهانی می‌نویسد: حرفی که میان کاف و غین است و آن حرف اول کلمه «گازر» است (لفارسیة القصار) و حرف اول کلمه «گچ» (لفارسیة الجص). صاحب دستوراللفة آنرا از جمله شش حرف که در عربی نیست آورده و آن را به شکل کاف با سه نقطه در زیر مشخص کرده است. خواجه نصیر نیز آن را جزء زیادتهای فارسی برحروف عربی ثبت کرده؛ و صاحب دستور دبیری می‌گوید که آن را به سه نقطه علامت باید کرد. شمس قیس آن را کاف اعجمی خوانده است.

(۵۳) سیبویه درباره يك واك صامت که در زبان فارسی هست توضیح مفصلی می‌دهد که درخورد توجه است: «حرفی را که در زبان ایرانیان هنگام وصل کلمات می‌افتد نیز (در عربی) به جیم بدل می‌کنند مانند کوسه و موزه. زیرا که این حرف در زبان ایرانیان حذف می‌شود و گاهی به همزه و گاهی به یاء تبدیل می‌یابد. و چون به این حروف مبدل شد شبیه اواخر کلمات عربی نیست و از این رو مانند حرفی شمرده می‌شود که در زبان ایشان نباشد؛ و آن را به جیم بدل می‌کنند زیرا که جیم به یاء نزدیک است و یاء نیز در آخر قرار می‌گیرد. و چون چنین است این را بدل از آن می‌آورند، چنانکه آن بدل از کاف نیز می‌آید؛ و جیم را مقدم می‌شمارند زیرا که آن بدل است از حرفی فارسی که میان کاف و جیم است، و گاهی قاف نیز در آن داخل می‌کنند چنانکه در اول کلمه نیز می‌آید. و بعضی می‌گویند: کوسق و بعضی کربق و بعضی قریق...»

در منابع دیگر به این واك خاص توجهی نشده است و چنین می‌نماید که در قرون بعد این تلفظ از میان رفته بوده است، شمس قیس می‌نویسد: کاف اعجمی که در وصل بدل همزه ملینه در لفظ آرند. چنانکه بندگان و بندگی و بندگان و دایگان

(۱۱) تاریخ آداب اللغة العربیة، جرجی زیدان، مطبعة الهلال، ۱۹۳۵، الجزء الثاني ص

و دایگی و دایگان<sup>۱۲</sup>.


بی شک منظور سیبویه همان صامت آخر پسوند بعضی از کلمات است که در خط پهلوی به شکل «g = ك» نوشته می شود و به احتمال کلی از اواخر دوره ساسانی مانند «م» به تلفظ می آمده و سپس صفت خیشومی یا غنه یافته و سرانجام ساقط شده یعنی در آخر کلمه، دیگر همه جا به صورت مصوت خیشومی یا مصوت ساده ادا می شده و این که شمس قیس می نویسد: «در وصل بدل همزه ملینه در لفظ آرند» یعنی در آخر کلمه در قرن ششم دیگر نشانی از صامت نمانده بوده است. اما در قرن های اول و دوم تا زمان سیبویه هنوز در تلفظ مردم جنوب ایران اثری از این «صامت انسدادی پسگامی آوایی خیشومی» باقی بوده که عربی زبانان آن را به «ج» بدل می کرده و کلماتی مانند «نامه» را به صورت «نامج» می نوشته اند.

(۶،۳) حمزه اصفهانی از جمله واکهای فارسی که در عربی نبوده است حرفی را که «میان جیم و زای» است ذکر می کند و کلمات واجار (یعنی السوق) و هوجستان (یعنی خوزستان) را مثال می آورد. گمان می رود که این واك نیز تلفظ خاص اصفهان از واك «ج» باشد (یعنی dz) چنانکه امروز نیز چنین است، و ظاهراً «ژ» نیز در آن ناحیه چنین ادا می شده، زیرا که حمزه این صامت را جداگانه ذکر نکرده است.

(۷،۳) ژ: ابوعلی سینا این واك را «شین زائی» خوانده و کلمه «ژرف» را مثال زده است. در دستوراللفه و معیارالاشعار بی مثال و توصیفی آن را از واکهای خاص فارسی شمرده اند، و در دستور دبیری تصریح است که باید با سه نقطه مشخص شود.

(۸،۳) خو: حمزه اصفهانی این واك را با عبارت «حرفی که میان خاء و واو است» توصیف می کند و کلمات، خورشید (لفارسیة الشمس) و «خرم» (لفارسیة النوم) را مثال می آورد. خواجه نصیر می نویسد: «حرفهای دیگر باشد که هم از ترکیب دو حرف حادث شود مثلاً چنانکه... از ترکیب یکی از حروفی که مخرج آن آخر کام باشد با حرف واو در لفظ خوش». بدیع الزمان نطنزی نیز این واك را یکی از

شش حرف خاص فارسی دانسته و به همین صورت «خو» ثبت کرده است. این صامت عبارت است از واکی که در آن واحد از دو مخرج ملازمه و لب ادا می‌شود. صوتی که از گلو می‌آید مانند خ و صوتی که از لب حاصل می‌شود مانند w (واو عربی) است و این دو صوت هنگام ادای این واك به هم می‌آمیزد. در اصطلاح علمی آن را صامت «ملازی و لبی» (Labio-velaire) می‌نامند.

واك «خو» که در زبان هند و اروپائی «h» بوده، در خط اوستائی با نشانه خاص متمایز از شکل خ  نوشته می‌شده و از واكهای اصلی زبانهای باستانی هند و اروپائی بوده است<sup>۱۳</sup>، در تلفظ فارسی دری قرون نخستین اسلامی وجود داشته و آن را در خط عربی به صوت «خو» می‌نوشته‌اند<sup>۱۴</sup>. بعدها که تلفظ اصیل آن از میان رفته آن را نوعی از «واو» دانسته و به این سبب «واو معدوله» خوانده‌اند. طرز ادای اصلی آن هنوز در افغانستان و تاجیکستان و بعضی از شهرستانهای ایران باقی است.

۹۱۳) ذال معجمه: این صامت در فارسی دری صورت دیگرگون شده صامت دندانی بی‌آوا (ت) است که در مرحله بعد به صامت دندانی آوایی (د) بدل شده است. این ابدال در فارسی دری در مواردی انجام گرفته که پیش از آن مصوتی قرار داشته است. شمس قیس می‌نویسد: «هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مدولین است چنانکه باز و شاذ و سوز و شنوز و دید و کلید، یا یکی از حروف صحیح متحرك است چنانکه نمد و سبذ و دذمه ذال معجمه‌اند»<sup>۱۵</sup> خواجه نصیر طوسی نیز در بیان قاعده تشخیص دال و ذال قطعه ذیل را آورده است:

آنان که به پارسی سخن می‌رانند در معرض دال ذال را نشانند

13) Meillet, A., *Introduction à l'étude comparative des langues indo-européennes*. Paris, 1949. p. 91.

۱۴) این رسم الخط در کلمات فارسی که در متون عربی آمده غالباً مراعات نشده است. ظاهراً هر جا که نویسندگان تازی زبان کلمه را از دهان ایرانیان شنیده و ثبت کرده‌اند چون در خط عربی نشانه خاصی برای ثبت این واك وجود نداشته آن را به صورت «خ» نوشته‌اند، اما هرگاه کلمه فارسی منقول از کتابت بوده عین رسم الخط فارسی را حفظ کرده‌اند. (لهجه پیشین اصفهان، احمد تفضلی، نامه مبنوی، تهران ۱۳۵۰ ص ۸۸، ۸۹).

۱۵) المعجم، مذکور در فوق، ص ۲۲۱.

ما قبل اگر ساکن و جز «وای» بود دال است و گرنه ذال معجم خوانند<sup>۱۶</sup> به یقین نمی توان گفت که این ابدال از چه زمانی آغاز شده است. در متون پارسیک (پهلوی جنوبی) همه جا صامت «ت» پس از مصوت به صورت «**ط**» نوشته شده است؛ اما چون در رسم الخط این متون شیوه تاریخی و کهن حفظ شده از روی آن نمی توان درباره چگونگی ادای واکها حکم دقیق کرد. گمان می رود که این ابدال در زبانهای ایرانی میانه نیز انجام گرفته یا در شرف انجام گرفتن بوده است. در نسخه های خطی دوره نخستین فارسی دری کتابت این صامت همه جا یکسان نیست. در بعضی نسخه ها شناسه صیغه های دوم شخص جمع با صامت «ت» ثبت شده است. مانند: رویت، کنیت، زیت، به جای روید و کنید و زیند<sup>۱۷</sup>. اما حتی در نسخه واحد همه جا این شیوه مراعات نشده است. ظاهراً ابدال ت میان دو مصوت یا پس از مصوت به ذ و سپس به د، در مناطق مختلف کشور گاهی زودتر و گاهی دیرتر انجام گرفته است. بعضی نسخه های خطی از اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم تا قرن هفتم در دست داریم که روی ذال معجم نقطه نگذاشته یعنی همه جا این صامت را به صورت دال بی نقطه نوشته اند. اما تا قرن دهم نیز نسخه هایی موجود است که کاتب آنها تفاوت میان دال و ذال را مراعات کرده است. نکته ای که شمس قیس قید کرده در این باب قابل توجه است که می گوید: «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند»<sup>۱۸</sup> این که در آغاز قرن هفتم شمس قیس و خواجه نصیر برای تشخیص این دو صامت محتاج به ذکر یا وضع قاعده شده اند خود دلیل است که در این زمان دیگر در زبان زنده و جاری این تفاوت مشهود نبوده است. اما در زمانهای پیشتر نیز چنانکه شمس قیس اشاره کرده در بعضی از نواحی ذال معجم وجود نداشته و مانند دال تلفظ می شده است چنانکه فرخی سیستانی در قصیده ای کلمات فارسی «بستدی، شدی، آمدی، زدی، خودی، ایزدی، بخردی» را که در همه آنها بایستی حرف روی ذال معجمه تلفظ شود

۱۶) معیارالاشعار چاپ تهران، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۱۷) تفسیر قرآن پاک، چاپ عکسی، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۸) المعجم، ص ۲۲۱ تصحیح مدرس رضوی، چاپ تهران.



با کلمات عربی «مهدی، واجدی، مبتدی» قافیه کرده است<sup>۱۹</sup>. و حال آنکه بسیاری از شاعران پس از او، حتی تا زمان‌های اخیر به حکم سنت دیرین اختلاف این دو صامت را در قافیه مراعات می‌کنند.

در کلمات معدودی رسم الخط ذال معجمه تا زمان حاضر نیز بر جا مانده است اما تلفظ آن درست مانند زای است. مثل: گذاشتن، کاغذ، پذیرفتن.

۳، ۱۵) **واو مجهول**: سیبویه می‌نویسد: «از این جمله تغییر حرکتی است که در کلمات زور و آشوب هست. در عربی می‌گویند: زور و آشوب، و این فاسد کردن است زیرا که آن حرکت در زبان ایشان نیست. حمزه می‌نویسد: «حرفی که به واو شبیه است در حرف دوم کلمه «نو» (لفارسیة الجدید) و «بو» (لفارسیة الرائحة).»  
خواجه نصیر از جمله حرفهای مصوت ممدود که خاص فارسی است می‌نویسد: «یکی از آن حرفی است که میان ضمت و فتحت باشد چنانکه در لفظ شور افتد که به تازی مالع باشد. و جای دیگر می‌گوید: «حرفی که به واو ماند در لفظ کور و شور»<sup>۲۰</sup>

این مصوت هنوز در بعضی از نواحی فارسی زبان یا در بعضی از گویشهای ایرانی هست. اما در فارسی درسی وجود ندارد و همه جا به مصوت ممدود «لا» تبدیل یافته است.

۳، ۱۱) **یای مجهول**: حمزه اصفهانی این مصوت را «حرفی که به یاء شبیه است» توصیف می‌کند و کلمات سیر (لفارسیة الشبعان) و شیر (لفارسیة الاسد) را مثال می‌آورد<sup>۲۱</sup>. خواجه نصیر می‌نویسد: «حرفی که میان فتحه و کسره باشد چنانکه در لفظ شیر باشد که به تازی اسد باشد.» و جای دیگر: «حرفی که به یاء ماند در دیر و زیر» سپس همین مؤلف در ذکر حروف و حرکات قوافی می‌گوید: «یاء که در خطاب باشد مثلاً گوئی تو در این سخنی، یا در صفت چنان که در لفظ خوش سخنی، یا در نسبت چنان که در شهری، دیگر باشد، و شبیه به یاء که در نکره آید، مثلاً گوئی سخنی از سخنها، یا در تقدیر فعل چنان که گوئی اگر گفتمی و کاشکی گفتمی و به خواب دیدم که گفتمی

۱۹) دیوان فرخی سبستانی، چاپ عبدالرسولی، ص ۳۹۷.

۲۰) معیارالشعار، چاپ تهران، ص ۱۹۴.

۲۱) التنبیه، ص ۸۴.